



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۱/۰۴

اسحق نگارگر

نه برای فصل کردن آمدی

تو برای وصل کردن آمدی

زبان ضرورتاً ملی نیست و چندین ملت ممکن است به یک زبان سخن بگویند

بگذار از همین آغاز مقصود بگویم که ملت گرایی یا نیشنلیزم خود نوعی مریضی است که مبتلایان به این بیماری به این رنگ یا آن رنگ گرفتار تعصب و تنگ نظری می گردند. راستی چرا باید نیشنلیزم یک مرض باشد؟ برای اینکه ریشه اش به اژدهای درون انسان ها برمیگردد و با زبان بی زبانی میگوید: «من» من برتر از «من» دیگران است و بالطبع هرچه به «من» تعلق دارد برتر از دیگران است. به همین دلیل است که ملت گرایان یا نیشنلیست ها هزاران افتخار موجود و موهوم رابه خود نسبت میدهند و بدترین سیما های فرهنگی خود را می پوشانند و یا به نوعی توجیه میکنند.

این روزها بازهنگامه فارسی و دری را گرم و برخی ها به گفته خود شان خط های سرخ خود را مشخص کرده اند. زبان ما زبان دری است و زبان ایرانیها زبان فارسی است. هرکس که دری را فارسی بداندا فغان نیست و نوکر ایرانی هاست. من فکر میکنم این شیوه تفکر برای ما از دوران ایدئولوژی پرستی باقی مانده است. مائوتسه دون روزگاری میگفت: «هرچه که دشمن میگوید ما با آن مخالفت میکنیم.» خوب کسی از او نپرسید که اگر فی المثل دشمن گفت: «مجموعه زوایای یک مثلث دوقایمه است» ما دو پارا دریک موزه میکنیم و میگوییم «حالاتو که میگوی چون دشمن استی من آنرا قبول ندارم» در این صورت ما گرفتاریک تعصب احمقانه میشویم که نتیجه جز تحقیر عقل ندارد و ما بدبختانه به فرمان همین گونه دیدعقل سلیم را در پای احساسات خشک و خالی قربان میکنیم. نخست از یک حقیقت بدیهی آغاز می کنم:

اگر صداها؛ کلمات؛ ساخت های دستوری و دیگر سیماهای قرار دادی یک زبان با یک زبان دیگر فرق داشته باشد و مثلاً مردی از یک دستگاه زبانی بگوید: «بروتل و ولوز» شنونده اش که به یک دستگاه زبانی دیگر تعلق داشته باشد از فهم مقصود درمماند و باید برای او نزدیکترین معادل زبانش را بیآوری و بگویی که «گرگان ظالم» تا او مقصود را دریابد بنابراین برای گویندگان این دوزبان یک شخص سوم درکار است که نامش «مترجم» است و هر وقت که درانتقال مفهوم از یک زبان به زبان دیگر ضرورت به یک شخص سوم یعنی مترجم پیدا شد ما با دوزبان متفاوت سروکار داریم و اگر ضرورتی این چنین نبود و زنجیر گفتگو در میان آن دوشکست زبان همان یک زبان است اگرچه برخی از کلمات و اصطلاحات باهم تفاوت داشته باشند. ملک الشعرا بهار شاعری ایرانی است و در این باره هیچ افغان شک ندارد. حالا همین شاعر میگوید:

دوستداران سخن بر سر نهند افسر مرا

گر به پاس همزبانی جانب کابل روم

این مردک ه ملک الشعرا ایران است بدون شک به زبان فارسی سخن میگوید. اگر دستگاه صوتی و دستوری

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

زبان دری با فارسی فرق دارد من از یک دری زبان افغان میخوام که این شعر فارسی را برای من به زبان دری ترجمه کند واگر به برخی کلمات استناد میکنید من برای تان میگویم که هموطنان مادر هرات آنچه را کابلی ها «گاوزنیور» مینامند «کلیزخنبه» میخوانند ورشقه هم نزدشان «سبست» است واگر هراتی بگوید «سرسبست نرو که بُن توره کلیزخنبه میزنه» کابلی از درک مقصود اودر می ماند نه به خاطر اینکه دستگاه صوتی یادستوری شان فرق دارد بلکه به خاطر اینکه اصطلاحات یکدیگر را نمیدانند ما خوشبختانه و من این خوشبختانه را باز با تأکید میگویم دری زبان باهمسایه غربی و شمالی خود شریک استیم و دری زبان با همسایه شرقی و جنوبی خود و آشکار است که پشتوی پشاور نیز با پشتوی ما تفاوت های اصطلاحی ولهجوی دارد وما در پشتوی افغانستان به جای «چاسره میلاویری» میگوییم «چاسره گوری» ولی در جزیان مهاجرت افغانها در مکالمه با برادران ایرانی و برادران پاکستانی هیچ مشکل نداشتند. من میدانم که حکومت های ایران و پاکستان هر دو با افغانها بسیار جفا کرده اند ولی این را نیز میدانم که روزی دستگاه ستم ولایت فقیه در ایران و حکومت نظامیان در پاکستان از پا می افتند ولی برادری و همزبانی ما با این دولت پایدار است وما برادران همزبان باقی خواهیم ماند. مارا از بس که مارهای زهرناک فراوان گزیده است بدبختانه حالا هر ریسمان سیاه ر امار خیال میکنیم. حالا میخوام موضوع را از یک زاویه دیگر نیز بررسی نمایم زبان انگلیسی زبان رسمی و مورد استفاده ده کشور جهان است و تقریباً در هر گوشه جهان که باشید میتوانی با آن مکالمه بفرمایید. عربی زبان رسمی و ملی پانزده کشور مختلف در آسیا و آفریقا است؛ بیست کشور جهان به زبان اسپانوی سخن میگویند و همچنین به زبانهای فرانسوی و ایتالیایی ولی این ملت ها هرگز به این فکر نیفتاده اند که به خاطر این همزبانی در امور همدیگر مداخله کنند. ماسه کشور عقب مانده؛ محتاج و بیچاره که به اصطلاح نان خوردن خود را نداریم همه کارهای خود را رها نموده به فکر ملی ساختن زبان های خود افتاده ایم و میخوایم برای یک زبان نام های علیحده بگذاریم و خود را تسلی بدهیم که تاجکی غیر از زبان دری و هر دو غیر از زبان فارسی می باشد. من همین زبان را که با آن سخن میگویم به طور متبادل دری و فارسی خوانده ام و نوشته ام و بعد از این هم همین کار را میکنم و هرگز آن را با صفت های فارسی دری و فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی مشخص نمیکنم. درست مانند ناصر خسرو؛ فرخی؛ سنائی؛ نظامی و دیگران. برای من فارسی دری؛ فارسی ایرانی و فارسی تاجکی وجود ندارد. چنانکه من اصطلاحاتی از قبیل انگلیسی امریکایی؛ انگلیسی آفریقای جنوبی و انگلیسی استرالیایی را نیز جدی نمیگیرم. ارثر زیبای کتاب یادداشتهای صدرالدین عینی به همان پیمانه لذت می برم که از نثر شیوای جلال آل احمد و نثر پخته و سخته استاد صلاح الدین سلجوقی. بالطبع من افغانم و به برادران ایرانی که بسیاری از نویسندگان و شاعران این سرزمین را به خاطر زبان شان به خود نسبت داده اند همان چیز را میگویم که مرحوم استاد خلیل الله خلیلی سالها پیش از من گفته است:

به یکدیگر مقارن چون برادر

دو عنوانیم در تاریخ خاور

صفر سرزمین آشناییست

دل من قاصد ملک سناییست

و ایرانی نیز این گفته خلیلی را خوب به خاطر بسپارد که ما در تاریخ خاور دو عنوان استیم و سهم ما در ادبیات و فرهنگ زبان دری یا فارسی هویدا است و چنانکه امریکا حق ندارد شکسپیر را به دلیل همزبانی امریکایی بخواند ایرانی هم حق ندارد به دلیل همزبانی سنائی را ایرانی بنامد. خلیلی راست میگوید و این دل ماست که قاصد ملک سنائی و به دلیل همزبانی صفر سرزمین آشناییست. و همین است گفته مابه برادران تاجیک در آنسوی مرز. من در انگلستان سالها برای مهاجران ایرانی ترجمانی کرده ام چنانکه ایرانی ها نیز برای مهاجران افغان ترجمانی کرده اند.

در کار آژانس های خیررسانی مغرب زمین بعضاً سیاست خود شان و سیاست دولت های که زبانهای نشرات شان در آن متداول است نیز دخالت دارد. روزگاری بود که زبان فارسی برای ایران به طور مثال در بی بی سی وجود داشت و افغان ها همه به آن گوش میدادند. تجاوز شوروی ها توجه جهان را به افغانستان متمرکز ساخت و بی بی سی نشرات خود را به زبان پشتو برای افغانستان آغاز کرد که در آنجا ژورنالستان افغان و پاکستانی باهم کار میکردند و این موضوع مطرح نبود که پشتوی افغانستان و پشتوی پاکستان دو زبان متفاوت است. بعدها مقامات بی بی سی در همان بخش فارسی که در انحصار ایرانیان بود برخی عناصر افغان را نیز استخدام کردند و بدین ترتیب بود که فارسی با شیوه تلفظ افغانستان یا به اصطلاح رسمی افغانستان دری هم راه خود را در نشرات بی بی سی باز کرد و اینک که آن طفل نوپای روزگار ما نیز جوان گردیده است مقامات بی بی سی تصمیم گرفته اند آن بخش مستقل را همانند صدای امریکا بخش دری بخوانند و این استقلال از نظر من برای افغانستان خوب است زیرا که بر موضوعات مربوط به افغانستان تمرکز بیشتر پیدا می کند ولی هر نامی که بی بی سی بر آن بگذارد مانع از این نمیشود که افغانها در زبان فارسی یا به تعبیر دیگر دری با ایرانیان و در زبان پشتو با پاکستانی ها همزبان استند و این

همزبانی از نظر من خوب است و کار تفاهم را آسان می سازد و ما مجبور نمیشویم که پول بدهیم و کتاب های چاپ ایران و پاکستان را دوباره چاپ کنیم. به گفته سعدی رعیت حکم زمین را دارد و سلطان حکم درخت را. درخت های استبداد در ایران؛ پاکستان و افغانستان هر سه از پا می افتد و همزبانی ما با ایران پاکستان و تاجکستان برجا میماند و ما افغانها اگر میخواهیم با عقل سلیم به قضایا بنگریم و نه با احساسات بیمار ملیگرایانه این همزبانی به خیر ماست و تاریخ به ما یاد خواهد داد که هیچ زبان در حصار های ملی زندانی نمی ماند. اگر ما به ملت های همدل بدل شدیم که تاریخ در همین جهت سیر میکند شعر حضرت مولانا به شعار هر سه ملت بدل خواهد شد که:

همدلی از همزبانی بهتر است

پس زبان همدلی خود دیگرست

فاعتبروا یا اولی الابصار روز شنبه ۴ نومبر ۲۰۱۷ نگارگرمزار شریف